133

Majmū'a (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

133

Lucknow
20.VI.27.
W.I.

٦	٥	٤	٣	٢	١
سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
١٢	١١	١٠	٩	٨	٧
حوت	دلو	جدي	قوس	عقرب	میزان

حروفهای مرفوع التی

اهطمفشذ حروفهای

منصوب بادر تثضظوی

حروفهای مجرور ابی جزک

سقنط حروفهای مجزوم

خاکه وخلع رخع رنکهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان

مشتری صندلی عود وشکر

مریخ سرخ عود ملاکیر

شمس زرد عود دارچینی

زهره سپید عود صندل سپید

عطارد فیروزه عود صندل سرخ

قمر سبز عود کافور

خانهای هریک ستاره

زحل جدی و دلو

مشتری قوس وحوت

مریخ حمل وعقرب

شمس اسد

زهره ثور ومیزان

عطارد جوزا سنبله

قمر سرطان

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد واکر اسم جمالی باشد از دوشنبه واکر جلالی باشد از شنبه واکر مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نماید چون شب چهارم درآید طعام نخورد و وضو کرده در کوشه بنشیند و باستغفار مشغول کردد و هم دران کوشه قرار کند چون اخر شب شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو بکذارد بعد ازان دوکانه دیکر بنیت کشف الارواح بکذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

الرکعتی

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة

الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و

ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخواند بعد سلام هزار

کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه

در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار

خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت

طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود

هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر آبی هفت

کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد

تا حصار دعوت و مانع رجعت شود بعد غسل پاکیی

تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

یعنی حضرت ارواح و ارواح ارواح [illegible]

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده با روح

چون جامه نو پوشند بعد غسل دو رکعت
در هر دو اول و آخر ده کرت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
سبحان الله [illegible] آن خواند
آیه [illegible] بقبله باشد
و در حالت خواندن [illegible]
و [illegible] دست راست بر بندد و
وانگشت شهادت بلند کرده
اشاره نماید چنانچه [illegible]
دایره میکشد بر گرد خود [illegible]

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وسایر انبیاء عظام و
عشره مبشره وسایر اصحاب کرام وجمیع شهدا واوتاد ار و
مشایخ کامکار یکان یکان دوگانه اجمالا ادا نماید و به پیران
ظاهر و باطن توجه کرده جمل و یک کرّة سورهٔ فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کرة و
اخلاص سه کرة و فاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران
سهرورد گذارد بعده دوگانه بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی گذارد فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور را ادا کند و بعد ازان فاتحه خوانده .
یا ظهور الحق نود و نه کرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوگانه (9) بروح حضرت شیخ محمد غوث قدس سره و (10) یک دوگانه
بروح بندگیا حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک
(11) دوگانه بروح حضرت شیخ الاولیا شاه (12) علی قدس سره
و بعد هر دوگانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت
نماید بعده یک (13) دوگانه بروح حضرت قدوة العارفین
زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی
ادا کند متوجه تمام از حضرت ایشان استمداد مدد و همت
طلب کند بعده یک (14) دوگانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده
یک (15) دوگانه تحیة لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره
اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد ادای دوگانه بحضور
دل بحضرت حق متوجه شود بمقدار نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

بعده دعوت مقطعات دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

۱ یا سراحیل ۲ یا سراطیل ۳ یا سطائیل ۴ یا سرائیل

۵ یا سهراکیل ۶ یا محکیائیل ۷ یا قهقائیل ۸ یا مرصائیل

۹ یا قفسائیل ۱۰ یا عزرائیل ۱۱ یا سکهائیل ۱۲ یا سمکائیل

بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخواند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بجزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسموّن یا الشکی یا توئیل

بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده لوذونه

کرت بخواند بدین طریق ۱ یا هموا کیل ۲ یا سائیل ۳ یا کلصائل

بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

یا هو الکبیل الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

و رازقه و راحمه لبعد حمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم
۱۶۶ ۲۵۹۱

ستاره که شمس و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سیصد از
۴۰۰ ۹۲

یکصد و بیست و سه می شود بخواند این اسم را که موافق کوکب است

عود و دار چینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است
۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند این اسم را در روز

شمس یا در ساعت شمس دعوت کند در دایره رنگ شمس که

زرد است کرده بران هشته برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا بر موکل مذکور بخواند والسلام شرایط کلی و جزوی

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کند

جزو

ف
برای تکمیل شرایط بس هزار بار
اسم را او در نهایی یا جلیل سرت بخواند

حاجت غسل دو دو کانها بنیت و اگر روز دیگر شروع کند غسل

دو دو کانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را بارسه موکل یا هو اکیل

یاسائیل یا کلصائیل بحق تسبحانک تا آخره نوزده کرت

بازهفتاد مرتبه درود بخواند بعده بنیت نصاب چهل
۴۶۰۰۰

و شش هزار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بعده یا مجیب
۵۵ ۱۷۰۰۰ ۶۶

عشر دو هزار پانصد شست و پنج بعده یا ولی وقل شش
۲۵۶۵ ۴۶ ۶۰۰

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه
۴۸۹

بعده یا معطی بذل چهل و یکهزار بعده یا وهاب ختم نوزده
۱۹۰۰۰ ۱۴ ۴۱۰۰۰ ۱۲۹

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست
۲

چهار هزار و هفتصد و هشتاد و دو و این سریع الاجابت را

تا مادام که تواند ایام طاق اختیار کرده و قسمت روزمره

متسادی نموده بخواند واکر جزوی از قسمت زیاده ماند انرا

در آخر روز همه را متساوی تمام کند بعده هفتاد کرت

یا هموکیل یا سائیل یا کلصائیل بحق سبحانک الخ بخواند زود

موثر خواهد شد بعنه وکمال کرمه مقطعات یا اله الالهة

الرفیع جلاله طریق دو کانها چنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از

غسل دو دوکانها دوازده مرتبه اسم را با موکلات برج باو هفت

مرتبه با موکلات کوکبها چنانچه بالا مذکور است خواند یا اسرافیل

یا ائیل یا هکطائیل بحق سبحانک یا اله الخ نموده نکرة

خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اسرافیل بحق یا اله

الخ موافق ارقام حروف اسم و ارقام برج اسد و ارقام
٦٥ ١٦٥

کوکب زحل و ارقام اسم سید محمد جمع هر چهار یکهزار یکصد و چهل
١١٤ ٩٢ ٤٥

یا الهٗ

می شود بخواند و عدد کوکب شمس که موافق برج اسد است برای تکمیل

۴٦۰

شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در ساعتش بخواند بعد

اتمام هفتاد مرتبه اسم یا به موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله

بعده شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب:

غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را

با موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطائیل بحق

یا الله تا آخره تو دو نه کرة خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده

به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب بعده یا وکیل

۲۳۰۰۰ ٦٦

زکوة نه هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار یکصد و شصت و پنج

۹۰۰۰ ۵۵ ۱۱٦۵

بعده یا ولی قفل چهارصد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه

۴۸۹ ۴٦ ۴۰۰

اسماء عظام جمل و یکمرتبه بعده یا معطی بذل هفده هزار

٦۲۹ ۱۷۰۰۰

عشر این اسم باعتبار دیگر
نه صد و شست و پنج است

بعده یا وهاب ختم شش هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شصت و سه هزار و سه صد و هفتاد و یک ضابطه خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بعده هفتاد مرتبه با سه موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکبائیل پنج

بحق یا الله تا آخر بخوانند زود موثر خواهد شد مقطعات

یا رحمن کل شیئ و راحمه یا رحمن بعد از غسل و دو رکعت نماز اسم را

با موکلات بر جبا دوازده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات

ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموا کیل

یا رائیل یا نفصعبوائیل بحق یا رحمن الخ نوزدونه

کرت بخوانند و هفتاد مرتبه درود بخوانند بعده یا اموا کیل

بحق تا آخر بعد جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره زهره
۹۲۰ ۳۷۲ ۳۱۷

شنبه عقرب ... سعید
و زنه مصلا بنداز ند

در جمل اسم شید محمد ۹۲ که جمع این هر چهار یکهزار و پانصد و هشتاد و چهار
میشود بخواند و باعتبار برج مذکور ستاره مریخ ۸۵ است رقم این برای
تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بارسه موکل مذکور
بخواند بخور این اسم عود و سندل سفید است و در روز زهره یا
ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو
این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است
نگاه دارد بعده اسم را بارسه موکل یا اهواکیل یا رائیل
یا قصعوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد
مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کند نیت نصاب ۱۶۰۰۰
شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات ۱۱۰۰۰ ۶۶ یازده هزار بعده
یا مجیب عشر ۵۵ ۹۲۰ نهصد و بیست بعده یا ولی ۳۲۶ قفل ۵۰۰ پانصد بعده

یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام جهل و یکمرتبه بعد
۵۰۰ ۴۱
یا معطی بذل کها شانزده هزار بعده یا وهاب خیتم
۱۲۹ اله ۱۶۰۰۰ ۱۴۱ ۶۰۰۰
بعده یا هادی سریع الاجابت جهل و سه هزار و شش صد و
۲۰ ۴۳۶۵۵
پنجاه و پنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است
نگاه دارد بعده هفتاد مرتبه یا سه موکل یا اموا کیل یاد ائیل
یا انفصعوائیل بحق یا رحمن تا آخر بخوانند زود موثر خواهند
شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شیء و آخره
بعد از غسل و دو گانه اسم را با بهر موکلات بر چهار دو ازده
مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است
خوانده یا رقتمائیل یا وائیل یا دوربائیل بحق یا واحد
الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

شنبه و سه شنبه حرف ... زنگ ... سندی ... مطالعه ... اند

رنگ ستاره مشتری سبز ... است
و باعتبار دیگر برج حوت ... است
و ستاره بهر دو وجه ... مشتری است
۹۵
بری اعتبار جمع هر چهار یکهزار
و هشت صد و شصت و شش میشود

۱۸۶۶

8

بعده یا رفتمائل بحق یا واحد الباقی الخ بعد جمل اسم
۱۳۷۹

و رقم برج دلو و رقم ستاره مشتری و رقم اسم سید محمد کریم
۴۰ ۹۵۰ ۹۲

جمع این هر چهار دو هزار چهارصد سی و چهار میشود بخواند و

باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای
۴۶۵

تکمیل شرایط بخواند بخور این عود و شکر سرخ و در روز

مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کند و بعد اتمام

اسم هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخواند والسلام

شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دوگانه چنانچه بالا

مذکور است بجا آرد بعده اسم را با سه موکل یا رفتمائیل یا دائیل

یا دوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده به نیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار چهار صد
۲۴۰۰

بعده یا وکیل زکوات سه هزار و شش صد بعده یا مجیب
۵۵ ۳۶۰۰ ۶۶

عشر چهار هزار و دو صد بعده یا ولی قفل سه صد بعده یا فتاح
۴۲۰۰ ۴۶ ۳۰۰ ۴۸۹

دو مدور نه هزار بعده یا معطی بذل هفت هزار بعده یا مکی
۹۰۰۰ ۱۲۹ ۷۰۰۰ ۱۱

ختم یکهزار و دو صد بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۲۰۰ ۲۰ ۷۴۴۵۷

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام
طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخواند و روزی که
شروع کند هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ضم
کرده بخواند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده
بخواند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بعده اسم را
با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخواند والسلام مقطعات
یا حلیم ذا الاناة فلا یعادله شیء من خلقه بعده از غسل و دوگانه

آن نقطهٔ اول نقطهٔ [illegible] و آخر
بهر خاتم کنند علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود [illegible]
مخفی نمانند و ارکان اول بامر [illegible]
و آخر بفتح خاتم کنند خلق
معتقد شوند و حکم او بر [illegible]
جاری شود فاش و ظاهر [illegible]
نظر عامل رفیق و [illegible]
[illegible] شود و [illegible]

که بالا مذکور است کذارده اسم را با اسم موکلات بر جهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستارها خوانده بود و نکرة

با اسم موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزائیل بحق یا حلیم

تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل

بحق یا حلیم تا آخر بعدد جمل (۲۶۳۷) اسم و رقم برج قوس (۱۶۶) و رقم ستاره

مشتری (۹۵۰) و رقم اسم شهید [۱۱۱۱؟] محمد (۹۲) که جمع هر چهار سه هزار هشت صد

چهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو (۴۰) است و ستاره موافق

برج زحل (۴۵) است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط

بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسم موکل مذکور

بخواند بخور این عود و شکر است و رنگ سندیا است.

و در روز مشتری یا در ساعتش شروع این بکند والسلام

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دو دکانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با بسم موکل
یا شکفیل یا خائیل یا ملزیائیل لحی یا حلیم تا آخر
نود و نه کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
٣٠٠٠٠ ٦٦
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
١٥٠٠٠ ٥٥ ٢٦٣٩
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
٤٦ ٤٠ ٤٨٩
دور صد دور مجموع اسماء عظام حیل و یکمرتبه بعده یا
١٤١
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
١٢٩ ٢٦٠٠٠ ١٤
ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
١٨٠٠٠ ٢٠ ٩٥١٧٩
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابط خواندا

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است دیده عمل نماید
بعد اتمام هفتاد مرتبه بار موکل مذکور اسم را بخواند
زود موثر خواهد شد بمنه و کمال کرمه ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ و مکروب غیاثه و
معاذه غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکورات ادا نموده
بعده اسم را با موکلات بر چهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستاره ها خوانده بار موکل یا اموا کیل
یا رائیل یا مرزبائیل بود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد
مرتبه درود بخواند بعده یا مرزبائیل بحق یا رحیم تا آخر
بعد جمل اسم و جمل برج سرطان و جمل ستاره زهره
۳۸۳۴ ۳۴۲ ۲۱۷
جمل نام سید محمد جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه
۹۲

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
٤٥
تکمیل عدد این بخوانند وهشته برج سرطان برنک سفید
نکانند در ته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکنند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
رزو د موثر خواهد شد بعنه وکمالی کرم مقطعات
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات برجها دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستاره‌ها خوانند با سه موکل یا رویائیل
یا مائیل یا اموائیل بحق یا مبدئ البرایا ناآخر

بودونه کثرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند
بعده یا رو یا ئل بحق یا مبدیٔ البرایا تا آخر بعدد
جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره شمس ۱۴۰۰ ۳۷۲ ۱۳۵۲
و ارقام اسم سید محمد ۹۲ که جمع هرچهار دو هزار دوصد
بیست و شش میشود و عدد کوکب مریخ که موافق عقرب است
عدد این برای تکمیل شرایط بخواند و این را در روز
شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه
اسم با به موکل مذکور بخواند و هیئت برج عقرب
برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد و بخور
این عود و دارچینی است کلی جزوی این اسم را
ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا مذکور است بجا آرد

بوده اسم را ماره موکل یا روبائیل یا مائیل یا امواتیل

یحی یا مبدی البرایا تا آخر نود و نه کرت خوانده.

هفتاد درود بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل ۶۶ زکوات

چهارده هزار بعده یا مجیب عشر یکهزار و سیصد و
۵۵

هفتاد و یک بعده یا ولی قفل ۴۶ یانصد بعده یا

یا فتاح ۴۸ دور مدور مجموعه اسماء اعظام جهل و یکم ترتیب

بعده یا معطی بذل ۱۲۹ بیست و هفت هزار بعده

یا وهاب ختم ۱۳ هژده هزار بعده یا هادی ۲۰ سریع

الاجابت هشتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابط خواندن

صحیفة الدولی

12

ب	د	ج	ه	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چار یار	اهل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقاه	میکده	بهشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رحمٰن	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	گلشن	دریا	بهار	برق	ابر نیسان	خزان	ماهی	وحوش
شست	طیور	مور	دد	گنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
هفت جوش	گل	عطریات	آئینه	جنس ابریشم	جنس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس خیر	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمت	ساز	ظروف	اسلحه	فرش	بازی	باطل	حق

صحیفه الاخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خانقه	روز	هوا	دشت	هفت چرخ	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکده	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نغمه
چار یار	اسمان	بهشت	شمع	دریا	مور	عطریات	جنس شیر	ساز
اهل بیت	بیع	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیر	فرشته	کنشت	شهر	برق	گنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	ابر باران	مار	جنس منبته	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زر نقد	عقاقیر	بازی
لوح محفوظ	کعبه	عشق	عمارت	ماهی	زیور	جرمینه	تصویر	باطل
قلم	هرمزد	انس	کوه	وحوش	جوهر	پشمینه	اشربه	حق

13

قاعده غالب مغلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله واصحابه اجمعین
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب ومغلوب که حکیم جهان
وفیلسوف دوران ارسطاطالیس از برای اسکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد ادا نمایم وبعد از تامل بسیار قرار
بان افتاد که آوردن غالب ومغلوب از وجه حساب جمل وضع
عزیمت کرده شود بتوفیق الله تعالی هرگاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است ومغلوب کدام از همه چیزها مثل
پادشاهان وعابدان ومتعبدان وعمل متفرقان ومشرکان
وزن وشوهر وخواجه وغلام ودو خصم که نزد قاضی روند ازین
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط گواهی نکنند نام آن
دو کس را حساب کنند نه نه طرح کنند وببیند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل ترا معلوم شود
ولی شبیه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب گزین پس که چگونه راست می آید و صفحات این نسخه
بر هشت باب هست بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم ا ب ج د ه و ز

ز	و	ه	د	ج	ب	ا
٧	٦	٥	٤	٣	٢	١

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
٢٠٠	١٠٠	٩٠	٨٠	٧٠	٦٠	٥٠	٤٠	٣٠	٢٠	١٠	٩	٨

غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش
١٠٠٠	٩٠٠	٨٠٠	٧٠٠	٦٠٠	٥٠٠	٤٠٠	٣٠٠

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای هنرپرور　　ز بحر دلکش محتشم سفینهای گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن　　بخوان ز بعد و این قطعه نصاب زهر
یگان شمار ز ابجد حروف تا حطی　　پس از آنگه از کلمن تا سعفص عشر عشر
و یک یک از قرشت تا ضظغ بود صدگان　　مثال از حساب جمل شد تمام مستظهر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت دو
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم

سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب.

سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب

باب چهارم چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب

چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب.

باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش

پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب.

شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم

هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم

هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

حطی کلمن سعفص قرشت

۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

ثخذ ضظغ

۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

15

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الله الحمد و للرسول صلوات چون خلاصهٔ علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه نو[illegible]
و علمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرایبی نیست و از شایبهٔ کذب معرا است لهذا
در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل یادگار ثبت نموده شد و بالله نستعین و نتوکل

اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هند است که استتار از
از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است
و این راز را با زن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از آنجا شایع گردید اما از حکمای هند فرقهٔ
جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و آن گروه
بنا نهادهٔ جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

بوده است جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده که سکونت دارند حکمت اشراق

رسم و آئین ایشان است کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب می روند

و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علمای این طایفه اصول دین خود را

بشریعت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین وارد

شده بکوه سراندیب با مقدم شریف گرامی خود شریعت آن ابو البشر بدین طریق بود بهر تقدیر این علمیت

در تعلق ببدن انسان دارد و با مور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چند روز بموجب قواعدی که

در ذیل مسطور است بشغل آن پردازد بی مزید کلفتی و احتمال سختی و مشقتی علمهاش از سوی خطا

محرز باشد و بصوب صواب مایل ولیکن روزی گیری و بپاس انفاس مقید بودن شرط است

صنعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح اینطایفه مونث است و شمس مذکر

بینی را دو پرده است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود چه در بدن سردی ارد

خاصیت ماه سرد است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید بافتاب منسوب بود چه مزاج ان گرم بود

بر مثال مزاج آفتاب چون بتجربهٔ حکما مقررست که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و ترست و

مزاج مردان گرم و خشک بیقین که وجه تسمیهٔ شمسی بمذکر و قمری بمؤنث همین بوده باشد و گفته اند

که هر کس بورزش و سعی نموده در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد مرد کامل و غیب دان

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلا اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز کشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور عل

پرداختن مثل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن خصم و [illegible]

و تصرف نمودن در دلها نیک بود و همچنین در هنگام جنگ و غدر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعام

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویهٔ مقوی و

عمل علویات و شغل باطن و تصفیهٔ قلب و روان شدن و خیرات کردن و تزویج و لبس جامهٔ نو

و صلح ساختن

وصلح با عدا و درآمدن در خانه نو پسندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آنجهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دویمی اگر از آنجهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد باشد
وهمچنین اگر شخصی از جنگ دو کس پرسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام هرکدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هرکدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بر زبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهالی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهالی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جالی یعنی آینده وقتی بجنگ
بر دارد که نفس شمسی او جاری باشد که البته فتح کند و دستور جهان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن برتافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هر آینه دشمن مغلوب گردد و پاشکسته شود و حکمای هند گفته اند که درین حکم اصلا هیچ شک و شبهه نیست واگر

خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افکند و چون دشمن بر سر اینکس کاری

باید و خواهد که حربه افکند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم

نیاید و اگر نفس قمری از استهائی جاری بود و استهائی در جانب مشرق یا شمال جائی بود

استهائی فتح کند و اگر نفس شمسی جائی جاری و جائی در مغرب و یا جنوب استهائی باشند جائی فتح کند

و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل با جیب داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود

باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه در یافتن

جانست که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرق بود و اگر مثلثه خاکی

باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است

باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و قس علیهذا

فی الشمس وقعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه

صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع و غیره علاجش آنست که سودا

راحت بینی را اگر شبها بروز یا زیاده بعد از زوال ان حرارت باشد که بسته شود و باز خیال کنم
دم از انجهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرّات بتجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که با غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته و باز ازان
تنفس تنها می باید و اگر کوشش نموده خود را بوجهی آراسته سازد که تنها نفس قمری و بروزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد ضعف و واز
پیری و سستی اعضا و لوازم ان محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوکیان است این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اگر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری بر عکس ان بود چون کسی را زنبور و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شده درست باشد تا اثر آن به باطل
نشود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و انرا بستی تمام نگاه دارد تا المعالجه
که اطبا نمایند زود در بدن تاثیر یابد و اگر باشد کی سفر روی دهد با حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه درین صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود

و اگر زن حامله گردد اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود و اگر در حال مباشرت از

جایی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری باهوای بیرونی را بخود در کشد و انرا باز گشته بسوی

و از جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برار دامساک

زیاده ارد و چون این عمل بتدریج بفراید بجایی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه تا نخواهد منی از محل

جدا نشود فافهم دقیقه رابعه در بیان فواید متفرقه اگر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال

از هر چه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید گفت که برانیه واقع شود و اگر از جانب نفس خالی

بپرسد بر عکس این بود و اگر سایل در مقابل مسئول عنه و یا از بالای او مثل پشت بام و مانند ان

باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را جواب باید شمرد و دران هنگام نفس قمری جاری بود

از هر چه سوال کرده باشد ثمره نیک باید و اگر از دست راست یا پس پشت و یا در محل پستی او بود

درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انگاشت و دران حال اگر نفس شمسی جاری

از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و بر عکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیگر انکه سایل

سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است بر عکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکجانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود مت و نقصه اند که در
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب مروت خواهد روا گردد اما بیماری و مداومت این نفس علت
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
...وی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید ولیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوکب آن روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد بانه اگر موافق باشد یا بیلاش موافق تواند کرد دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول آنکه هم کوکب ندکر باشد و هم نفس صحیح از جانب راست بود و دوم آنکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه قدم پیش کرده بر زمین نهند

واگر کوکب ابروز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم را موافق کوکب روز بر زمین نهند

اگر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد والا قدم چپ بعد دی که مذکور شده وتذکیر و تانیث

کواکب بر ینصورت است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث وتذکیر و تانیث ایام بدین قیاس است که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال تمت

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

لله الحمد وللرسول صلواة چون تعبیر خواب وانچه بعقل سلیم وفکر مستقیم است ولیکن از آنجا

این علوم بتحقیق نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل آن کتب متداول

بر روی کار آورده اند شمه ازان بتقریب بعضی در مطاوی بمقدمه و چند عنوان بدکر مکتوب

ومن الله

ومن الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام آن و آن
علمی شریفست و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف از او در برابر
ملک نهاده چنانچه حق سبحانه تعالی در قرآن مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی
من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح این چنانکه باید در مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی مادام متوجه ظاهر
بدن است و اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از آن باشد و چون این بخار لطیف متوجه
باطن شود در خواب حواس ظاهر تعطیل راه یابد و خواب عبارت از آنست و سبب دیدن اشیاء در خواب
یا بواسطه آن بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع گردد دیگری
یا بسبب آنکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن بچیزی یا از بیم آن بقوت چیزی در وقت بیداری
ترکیب صورتی کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور آن صورت
او را میسر نشده بود بوقت خواب بر او ظاهر گردد یا بواسطه آنکه مزاج روح متغیر شده باشد
یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رؤیا بحکم آن خلط اتفاق افتد مثلاً اگر غلبه حرارت بود آتش بیند و اگر برودت مستولی بود برف
و ژاله و اگر رطوبت باران و سیل و دریا و آبها و اگر یبوست کوه و سنگ و پریدن در هوا
و مانند آن و ازین اقسام جز قسم اول اعتبار ندارد و دو قسم آخر را حکم معبر مزاج شناس از قبیل
اضغاث و احلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که بتاویل احتیاج ندارد و این از آثار
رحمت الهی بود که بوقت فرو ماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم آنکه صریح نباشد و بتاویل احتیاج دارد
و خوابهای انبیا و اولیا و حکما کامل بیشتر ازین دو قسم بود و جز درانجا اضغاث احلام راه ندارد
چنانچه در حدیث شریف وارد است رؤیا المؤمن جزء من ست و اربعین جزء من النبوة و در کتب تعبیر
آمده که شرایط صحت رؤیا آنست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد و بر طهارت خسبیده بود و وقت
خواب پهلوی راست بر بستر نهد و خوابیکه در اول بهار و اعتدال لیل و نهار بیند بصحت اقرب بود
و باید که خواب را با کسی گوید که دوست و عاقل و نیکخواه بود زیرا که بیشتر تعبیر او بسته بزبانی و
اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر آنست که با کسی اظهار نکند و چون بیدار شود از آن پهلو بگردد
و آب دهن بیندازد و تعوذ و آیة الکرسی بخواند و بگوید خیر لنا و شر لاعدائنا و چون روز شود
صدقه د

وبدعا و عبادت کوشد عنوان دوم در دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا
و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند آن اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی بر او تجلی
کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و در آن موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت
پدید آید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند شادی باو رسد و اگر مسافر بیند بسلامت
و خوشدلی بخانه باز آید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و
عزت ملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از وی اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر زیارت رسول کرد
سنت را تازه کرده و فرحناک بیند قدر و منزلت یابد و طالب علم حقیقت بر وی منکشف شود
و از آفات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون آید و اگر ترش رو بیند مخالفه بر عکس بود و اگر
بیند که با ملائک معرکه خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام فرشتگان بر قیاس بود
و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می آیند خانه را از دزدان نگاه باید داشت و دیدن
انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف آن
باشد و دیدن صحابه و اولیا و شان خیر و برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در مجلس

یا در سرائی عزیز شکاف درود آید در آن موضع زیان و آفت رسد مگر بجائی که آمدن او در اینجا

غریب بود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان باشد که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوه آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند همین بیند ه متدین باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دین داری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتار است از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در آن ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای آن دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل

بود و اگر او را در بر گرفته باشد در بلائی شود اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی

خود را بیند که بالغ باشد آزادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن

زن جوان خوش روی مال و نعمت و شادی است و زن بکر تجارت شود و بیند با ضاعت برومند

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گشته و اگر ترش رو بیند در معاش

زندگی

زحمت کشد اگر مردی نگری بیند که موی سیاه او سپید شد محترم براو تمیز شود و اگر بیند
که از تن او جدا شد از محترم جدا ماند اگر سر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک
بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال
و درازی عمر بود و دیگرانرا اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتیغ آمد امانت بگزارد
و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او تیره شد شوهر زن طلاق دهد اگر روی موی زن خود
را بریده بیند بار دیگر فرزند زاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل ف[illegible] بود و اگر بیند
از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد
یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود و در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر
[illegible]تم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند ان سفر ترک باید کرد و اگر رود ببلا باز ناید و اگر بیند
که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست مردن
نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان
برعکس ان بود و اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت بر میکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری

بود و از نقره یا از زر و غیره نشان سفر و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و

آبگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از وی جدا شد دخترش بمیرد یا زن را طلاق دهد

و اگر گوش خود را پاک کند سخنان مرغوب در بیداری بشنود و اگر خویشتن را کر بیند نقصان علم و

دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن عز و نعمت باشد مگر آنکه

از ناف بگذرد که آن علامت غم و اندیشه بود و نقصان ریش برعکس آن اگر زنی خود را

با ریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر

آبستن بود پسر زاید و اگر پسری دارد مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ خود را با ریش

بیند پیش از بلوغ بمیرد سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال دیدن [illegible] علامت

برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی منافعت بود و از ینجا [illegible] قطع دلیل

خصومت بود با ایشان یا دست از معصیت داشتن اگر مردی دست خود را در نگار بیند در طلب

معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ سینه

ن

نشان تحمل و کمراهی باشد بستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی

شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا و گرسنگی دلیل حرص بر دنیا و تشنگی

خلل و ردن آختار مال و متاع خانه جگر فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود و معده برادران باشد

پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود و پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت خود را

بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر

آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری یابد و اگر آبستن نباشد هرگز بار نگیرد و ران اگر قوی بیند

دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعف بیند برعکس آن و ران ساق عمر و معیشت

بود هرچه از آن قویتر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و بسیار معیشت شده تر و ضعف آن خذلان باشد

اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود

اگر زنی خود را حایض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد

از گناه برون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از این سیرین

که از علمای فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من نشسته بود

من جام شیر بدو داده ام هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زینت در ستر و صلاح و مرد میل دارد و این بشوره اند تفحص کردند همچنان بود و مردان

که یکی از ملوک بنی امیه بود در شبی بخواب دید که در محراب بول کرد از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او به سلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایژه او خون بر می آید فرزند او در شکم تا در هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر آن ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک همچنین غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند گوفته حاصل شود و اگر به پهنا بشکافند یکی از خویشان او بمیرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد و گریستن در خواب دلیل

بود و خندیدن غم آرد اما اگر بواسطه شگفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را در کنار گیرد مقصودی که دارد بر آید بوسه دادن و دست گردن نیز همین حکم دارد

زمد

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد دشمنی از میان برخیزد شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بودن
واگر بیند که مردم شهر با یکدیگر جنگ میکنند در آن شهر قحط افتد یا طوفان رسد واگر بیند که
با پادشاه جنگ می کند فراخی نعمت بود نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث
و یا کسب کردن مال حلال واگر نامه خواند و معنی آن نداند در کاری افتد که محتاج بمعاونت شود
و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحفه ها دیدن یا هر چه در بیدار
بیننده بود در خواب نیز مبارک باشد پای کوفتن نشان مصیبت است اما اگر با رود و سرود بود
تعبیرش سخنهای بد و باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت ظاهر پدید اید منفعتی یابد واگر
با زنی معروفه صحبت کند یا آن معروفه از زن خود داند اهل بیت آن زن از او منفعت یابند.
واگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد.
واگر از مشاهیر بود مقصودی که از او قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در آورد. تعذر حال
آن زن دولت و قوت یابد واگر بیند که بکارت بستد بمقصود رسد واگر زنی با زنی صحبت کند بر
اسرار و احوال او واقف گردد واگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق ندارد نداشته باشد.
نیکوئی بیند واگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را ابند کردند اگر عم

سفر و اردارن باز ماند و اکر متدین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند زنجیر و غل و بند دیدن

نیک باشد و اکر بیند که دست او را باکردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن

دلیل حصول مال بود و اکر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اکر بیند که او را کشتند عمر دراز

یابد و چون بیند که او را کردن زدند و سر از تن جدا شد اکر بیمار باشد شفا یابد و اکر وام دارد بگذارد.

و یا حج کند و اکر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرکی باشد و کم

اکر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اکر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است

عمر دراز یابد و اکر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود.

عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود و دست شستن نومیدی بود از کارها خلال کردن خصومت بود

نجویان قران خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود و اکر بیند مصحف می نویسد حکمت بداند

و دین و دنیا با هم جمع کند و اکر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود و اکر بیند که بانک نماز میکوید

نه در وقت بانک دلیل جور و ظلم بود و اکر بیند که اوراق مصحف میخورد حاجتش نزدیک رسیده

است اکر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد نخفت و ایمن باشد از آفات و مقصود که دارد

بیابد و اکر بیند که نماز بی طهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بر او بسته کردد

اکر در جامه

انکس در حاجتهای خود متحیر کردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن خفی تست از آفات
دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج کذاردن
مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اکر زنی بیند که قربان میکند
فرزندی شایسته آرد و اکر بنده بیند ازادی یابد بیمار بیند شفا حاصل اید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اکر خود را
بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اکر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود
و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یارزده علامت بیماری باشد
لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور کشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اکر بیند که استر یا در
سوار است عمر دراز یابد و اکر بر استر شخصی دیکر سوار شود باز ن انکس خیانت کند اکر خری با بار بیند
از بخت خود منفعت یابد و اکر خری را بر پشت کیرد از طالع بد یابد اکر بیند بر استری سوار است
دلیل سفر باشد و اکر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اکر بیند که استر از عقب

از عقب او می اید از بلاهائی احتیاط باید کرد چون گاوی بیند باندازه فربهی و نیکوئی ان

دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان

رز و شاخ بار برنهاده بی خداوند در شهری یا دیهی میرند دران موضع بیماری افتد و اگر

بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فرماینده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد اهو

دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند

مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از اسب خود بیند بردن همین ظفر یابد

و گر نخیز از شیر هم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خورست و سگ دشمن ضعیف و

بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی باشد از دشمن گربه

نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی از و میخورد چیزی از ان شخص بدزدی رفته باشد

باز اید و اگر بیند که گربه او را بشکرد یا مجروح شد بیمار شود راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش

طعام او یا چیزی که با او تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم نکفار زن

زشت روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد

ببیند

باشد باید که لشکر عدوی عالم باشد یا دشمنی بود نهان انچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر

اما اگر یار را مستعد و خود بیند پادشاهی یا گنجی باید اگر یاران بسیار منقاد و خود بیند سردار لشکر

شود و اگر بیند که ماری از سقف خانه فرود افتاد از پادشاه رنجی باو رسد و مار اگر در خانه

خود بیند زنی باشد دشمن گژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.

اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب

صید میکند عالمان سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود و اگر بیند

از کلاغ شکار میکند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده شود طاوس زن با جمال بود.

خروس مرد عجمی یا درم خرنده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را انگشت کنیزک

بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد با جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان

منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نامعتمد عنوان ششم در آثار علوی

از میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از

میغ بخورد یا تصرف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ حللی بهوا فرو رفت رحمت باشد

حق تعالی بکرانکه بادی صحت یا صاعقه باشد که برخلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود
اما خاص اگر در محله یا سرای بیند بیماری و فتنه بود واگر بیند که خاک و ریگ بسیار بارید نعمت بود برف
چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد واگر نابهنگام بیند عقوبت واگر بیند که برف میخورد
باید تگرگ و یخ دلیل رنج بود واگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود واگر بیماری رعد یا باران بیند
شفا یابد واگر وام دار بیند وام گزارده شود واگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم
واندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از ان بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و همه آبها حکم
دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود واگر بناها خراب کند
و درختها برکند دلیل مصیبت بود دران ولایت یا آبله و طاعون پدید آید واگر بادی تاریکی و غبار
ونرم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن بود در دین و
تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود واگر بی زبانه بیند طاعون
و برسام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد
واگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد واگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

از آتش

اگر آتش بر دار و مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرح و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آسمان
میرود سفری رود و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهر بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند دستگاهی
یابد که بدان کار دنیا بسازد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او را در زمین
پنهان میکنند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین را میکند و آب بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش آرد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مشغولی خاطر بود

اگر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن بضد آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی کنار دریا آمد

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشا

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تیره بضد آن جوی آب

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خرد منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلندقدر باشد برج جای خلوت و

غرفه زن و اگر بیند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه اش از آتش بسوزد و اگر خا

آهن بیند عمر دراز یابد بل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کرد

نشان

28

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان مرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر

خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طلاق زن و خرابه نیز بود اگر بیند که در سرائی

مرود و بر خصم غالب اید و بحمام خویش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود و چون

حمام بیند بی آب بیند و غسل نکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری

بود و آب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن

ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بسر عمل رود و دور نز

که باشد راحت یابد و مسجد بتیج کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود

و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران

از و عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم

در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی ان بحال بیننده

باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما

مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

مردمانرا خوش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل

اندیشه و بیماری بود درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته

بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین

تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربوزه و هر چه زرد باشد غم از ترنج

و دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هر چه از میوه ها

ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا باذرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر زاید درخت توت

مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد

و اگر اناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بیمیوه همین تعبیر دارد

درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خورد دلیل خوشدلی باشد کشت را علامت نعمت و علم بود

و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدروند دلیل

قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و آنرا خرمن

میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

بمحنت

همچنین و اگر بیند که میوه خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد که بخدا مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس
زن پارسا و چون انرا در باغ بیند فرزند باید گلسرخ همچنین یا سمن شادی و خبر خوش بود
بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد درشت و بدسیرت هیزم دلیل نفاق گزر در موسم بود
مال بیابادی بود در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت
ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند
فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد بزور و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل
علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان نهم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود
اما اگر بیند که درستی از زر یافت فرزند شود و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دین و دنیا بود
و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل افت
و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میارد
یا زنی ملک کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند
یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

سایسته وزن باجمال لعل زبان تعبیر دارد مرد و زبرجد مرد شجاع و دیندار و مال حلال نیز

باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام
فیروزه

و میراث واگر بیند که مروارید را سوراخ میکند با نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود
بسیار

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت خرج همچنین این مال و قوت باشد برنج مال آن

روی مال چودان از زیر مال کبران و عوام خلق واگر بیند که از زر میکرارد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیماب ورد
دا

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از شوهر و مرد را ظفر و مهتری و بازرگانرا منفعت

وسود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و چیار

و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین مرد از اندیشه بود و اگر از آهن یا نقره ا

در دست دارد باندازه حال خود بزرگی یابد یا زن توانگر یا فرزند شایسته یابد واگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند واگر انگشتری از دست بیند یا بیفتد همچنین واگر انگشتر

خود را نفروشد از زن جدا شود واگر بیند که انگشتری از انگشت بیرون رفت زنش با

خیانت کند فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب و منفعت
و غیره و دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن آبستن و خصومت بود با
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامهٔ او چکید و از اهل قلم نباشد آنکس سر صحت یا حرب با
آبله بر دارد و یک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه اگر
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و بزرگی و تیره بر عکس آن انگشت و خاکستر
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بغایت باشد و بیماری نیز بود و آینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن خدمتکار و شوهر دیگر کند اگر بیند که موی را شانه بکند بمعاونت یاران از تردد خاطر
بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران با خیر و منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو و
کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بر آن میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نهادن و
عزم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشند که بدان کار خود بصلاح آورد دواندکی ازان دیدن بهترست از بسیار اگر بیند از زن

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر بی نور زند بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد صراحی غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد پالان زن انجمنی اعم بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

و کرنا مینوازند حادثه پیش آید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکند سفری کند در حرمت و بزرگی و هر خلل که در کمان بیند خللی است

درین امور تیر رسول باشد و پیغام و نامه نیزه سفر و ولایت و زن و دیگر سلاحهای اینی

که بدان ماند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند

باشد

٣١

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود و عنوان باردهم

در طعام و شراب و لباس و نظاره آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهر آبادان

نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان کرده باید بزار درم حاصل کند نان بسیار علامت

یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه

و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش

خوش و عمر دراز باشد و شیر تر بها همین حکم دارد و تیر شراب سیب و انار و الی و حال آن

همان باشد که در اصول انها گفته شد شیر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و

کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر انچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه

از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد

خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاهی پیوندد سرکه مالی باشد

دوستان سخن

با خیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بنا حق نز

خشم فرو خوردن باشد دارو خوردن پشیمانی و توبه بود از گناه مشک و عنبر و کافور و صند

و زعفران و هر چه از آن بوی خوش آید دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زن سازوار بود بویهای ناخوش بضد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و حشمت و دو

و ولایت و نیز زن باشد مرد را و زن را مرد قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو

باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز و رود دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و نیز

و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان را

و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش عز و

و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیز و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه

غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود از نو عنوان دوازدهم

در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت و ان

بیمار

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت معبران
بعمر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد
وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در آن جام
میکرد و از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستان اند برهنه شوند و پیش تو
رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت
او مبالغه مینمود چون بالزام اش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتون است
و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی
از عمل باز مانده بودم و دخل من بواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را
فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد و من در آن تامل میکردم و بر بعضی
نامها خط بر طرفی کشیدم پس آن ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمعی بارها بر پشت بسته ارسرای من بیرون رفتند از ایشان پرسیدم که شما چه کسانید

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج بانها دی روزی خود برداشته پیروم من از خواب

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و ان دو ورق را باز

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نزدیک

رسید از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای قرآن است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری بالم سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخواب

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفتند و را یافتم با

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکرد

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فرج

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

ز

۳۲

بیدهی و مردان را از طعام خوردن و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرو ریختند موی انکس

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم

تمام شد

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را مقطعات نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفی است که اولش از جنس اخر نباشد دویم زمام حروف مسروری که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان سیم زمام نون سیوم زمام

الا ان ا

حروف مسروری باشد و برین منهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از ان گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوس

یا مقلوب جواب بگیرد

لهوا

نور بن ورخت

بسم الله الرحمن الرحيم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در دست
بر دست گیر و در جای پاک نشینی و روی بسوی قبله سازی باعتقاد و در سنت
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اللّهمّ انّی توکّلت علیك وتفألت
بکتابك فارنی ما هو المکتوم من سرّك المکنون فی غیبك توکلت و علیه
و نیتی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بکشاید و هفت ورق
و هفت خطه از ورق هفتم شمارد هر حرف که براید بران عمل کند نیک باشد
که حضرت رسول صلی الله و سلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده آند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اولیاء الله لا
خوف ولا هم یحزنون ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابتدا کار رسد خیر و صواب الف آید بفال ای دل افروز نکو گردد
تر آن کار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال و مهت

عیدست ونوروز لطیف آمده حاجت بحث کردن چراغ بخت دولت را
برافروز ای خداوند فال بدانکه این آدم صفی ست هر کاری که خواهی بکنی
که هر این کار تو نیکوتر کردد و چراغ دولت روشن کردد امام فخر الدین رازی
میگوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند دوست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال وماه مبارک باشد انشاالله تعالی اگر ب آید مبشراً و
نذیراً وداعیاً الی الله بغایت ای برادر با برآمد نهال عمر دشمن بر آید
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی تو بی برآمد ز حرف بی
حدیثی یا دارم که این قولم نهایت با برآمد الا ای آنکه بی در فال داری
تراحت سعادت با برآمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبرست بقول
علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین رازی
و شیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت یابی
و صاحب دولت کردد درین فال هر نیتی که کردی سعی نمائی و دست هر کاری که بزنی
نیک آید و مراد یابی اگر ت آید قال الله لقد ارسلنا الی امم
من قبلك ابیات الا ای آنکه ت در فال داری توانی توبه کن
گر هوشیاری چو ت آمد ترا تدبیران نیست چو هر کردی که بود استوار
چو ت آمد ازین کار حذر کن مبادا بر وجود خویش خواری چو ث آمد لفا

وسراجاً منیراً ابیات

7.

جز پریشانی بغیر از توبه در دل هیچ نیاری ای خداوند فال ازین نیت که کردی خدا کریم

و نازا آی و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از آن کار

استغفار باید کرد ث آید سندس خضر و استبرق ابیات چون آمد بفالت ای برادر

35 شود کارت همه روشن سراسر ترا نامت به نیکی فاش گردد سخن کوتاه کن الله اکبر

چو حرف ث بفال تو برآمد سعادت باز گشت و بخت یاور ای خداوند فال بشارت

مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبد الله ابن مسعود و عباس

نیکنام و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روز کارش ظاهر شود و در میان خلق

نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار

یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها و بئس القرار ابیات

چو جیم آید بفالت ای برادر بسی جهدت بباید کرد ناچار ازین نیت که کردی کام یابی

بدست اگر جهدی نمائی اندرین کار چو جهدت خود بجا آورده باشی پس آنگه رو مراد خود بدست آر

ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید

که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن اولاً

ما تقول عبد الله ابن عباس ترک نیت گفته اند که چند روز صبر کند تا مراد یابد

حیاً یصرفون انشاء الله تعالی اگر ح آید حیاً یصرفون هم یوم الحرام ابیات

چو ح آمد ترا حاجت روا شد همه کارت صفا اندر صفا شد ترا دشمن

سیه رو گشت ملعون نگارت شد همه حاجت روا شد اگر غایب کسی

داری بجائی شود حاضر دلت غمگین چرا شد ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد روشنایی در کار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میگویند ترا از غیب غنایت بتبادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه رو گردد و تو مراد خواهی یافت انشا الله تعالی اگر خ آید
تعالی دین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات لفالت خ بر آمد اندرین دم
نگردد مال و مملکت دولت کم چو خ آمد بگردی از خیالت گر بخت نباشد
هرگز و غم چو خ آمد ز خوفی نیست خالی ازان خوفی نه سودی مدت نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست تصدق باید گشاد و بقول عبد الله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند چی بدست اما چون صدقه دهد خوف غم ست و رنج
براحت بدل گردد و مراد یابد و اگر د آید دعویهم فیها سبحانک اللهم
و تحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو گردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر ز پیسال
بصاحب دولتی گردی مصاحب کر و افزون شود هر روز احوال برو با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود گردد بر تو اشکار ای خداوند فال دلیل آنست
که فالت نیک گردد و دری از دولت بر تو گشاده شود و بر تو امسال بهتر از پارسال
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اگر نکنی
آخر ندامت کشی اگر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشا الله تعالی اگر ذ آید
ذو قوعذاب النار و ذلك بان الله مولی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود

چو خ آمد تصدق کن بدرویش
تصدق دفع بلا است
این فال

کشت مقصود این فال ای برادر باشن خرم سعادت یابی از فرح یکروز دور

بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش

که عجز و خواری از تو دور شود و جستجو و از درگورت و بخت تو بیدار شد و دولت

یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرده و کار تو معمور شد

اگر را آمد ربنا انزل علینا مائده من السماء ابیات چو را آمد روا شد حاجت زود

بیابی عیش عشرت کام مقصود چو را آمد بفالت سعی نمائی قدم در نه

که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال

بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی

بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیته

یا حکمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید

که سفر روی منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخر الدین رازی

میگوید خداوند فال حج زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد

و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر زا آید زعم الذین کفروا

ان لن یبعثوا ابیات چو زا آمد بفالت این نهان نیست و لیکن هیچ سود

در میان نیست نمیگوم ازین نیت حذر کن ولی تعجیل کردن مصلحت نیست

مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست

ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست و لیکن تعجیل مکن از برای آنکه

بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

سعادت یابی از فرخ یکی روز

حاکمی

یبعثو

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل درست بحق بکن

و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر پیش آید شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد

مگو با هیچ کس راز دل خود که تا درد ترا تیمار گردد خوشی آمد ترا یک خصلت نیک

ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آمد سفر کردن بود سود اگر خواهی تو

زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردی بر تو مبارک باد از برای آنکه

بخت تو بیدار شد و دولت روی بتو دارد و بروی هر مراد که داری رود بالی

و شیخ حسن بصری فرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل برحق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر پیش آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابیات خوشی آمد سعادت مینماید شکار دیم سفر کردن نشاید چو در فال تو

پیش آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن

تعجیل ای دوست صبوری کن که کارت بر گشاید ای خداوند فال

تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاهدار و امام جعفر صادق و جمیع ائمه

بر آن اند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود

و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری میفرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

ابن عباس

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

فیه القرآن

شهر رمضان الذی انزل

۸۰ ام

بر صبر باید کرد و سخن چین مباش و خشک از مسلمانان بکن تا مراد یابی

انشا الله تعالی اگر ص اید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بگشود که هجرت زیانی نیست

چه گو و بهر کاری که خواهی گشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به گود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از هجرت گشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا ترا مراد دست دهد و اگر تعجیل کنی

بد باشد چرا که بغرضها ورث کرده باید که هر چه در فال برآید بران عمل کن

و قول ابن عباس و ابن مسعود و همه مفسران آنست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد انشاء الله تعالی ص اید ضرب الله مثلا الذین امنوا ابیات

چو ص آید بفالت ای برادر شود کارت همه نیکو نکو تو بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بر هر کار خود بر چو حرف ص باشد بس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهر جوار ای خداوند فال این نیست که کرده بس نکو بیت اما بقول

علماء دین ضمان کس مشو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری گفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشا الله تعالی

اگر طه اید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو طه آمد مطهر کن چو وقت او بر دم مکن عزیزان را ز یارت چو طه آید

ترا شد واجب اید وست ز عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از گناهان پاک کردی ز نو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فالت نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استعانت از دی نخواهی دلبران و خویشان و عزیزان و جمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز آری و امام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم با طهارت باش
و نماز گذاری و کارها نیک و عملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر طه آید قال الله طلل انها و ذللت قطوفها ذلیلا
چو طه آمد مراد حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی
طه با دوست یقین میدان که نامت مقبل آمد ترا زین بیت و
زین فال ابدوست امید کل نواز کل برآید ای خداوند فال این
که کردی بسیار خوب است دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النباء الذي هم فيه ابيات
چو ع آمد علی الرغم بداندیش نشاط عیش میکن با دل خویش درین
که کردی سعی نمایی بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تفالت عمر یابی
صد و ده سال باکام دل خویش چو ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندوه
در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی رغم بداندیش عیش بکن
و از دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته است
که صاحب علی اگر روی بر هر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالی
طلل انها

الم غلبت الروم چو آمد مشتوم زین فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خیری کرده باشی بعد زین زود
براق بخت و دولت را بنه زین اگر فال قران صدق داری
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم و اندوه
گرد تو نخواهد شد باید که باین کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار تو مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال ... صدقه دهد همه کار او آسان شود انشا الله تعالی اگر فال آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو آمد بفالت کام یابی میان
هزاران کام یابی همه کارت پریشان گشته جمع ز غایب هم خبر
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هر چه خواهی
کام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و وقت دل طالع مینماید ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارهای پریشانت جمع گردد علماء دین برآن اند که صاحب فال
از غائب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید فال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نیرا خاطر چرا در زیر بارست چو قاف آمد قبول خلق گردی درین
فتوحی بیشمارست سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوارست
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام بکن سعی که وقت کار بارست ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق گر
چنانکه هر که ترا ببیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جای که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کند
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید ز خصمانت خصومت مینماید مکن سعی درین کار
ای برادر یقین میدان قصورت مینماید مکن شرکت مکن قرض و مکن بیع
ازین ها جز قصورت کی نماید ای خداوند فال بدان و آگاه باش از زر
زود سر گردد خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
و از کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کس جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد دار القضا مرد و عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن شنوی
و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و نکو با کسی بیع و شرکت نکنی
صدر روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملک
الیوم لله الواحد القهار ابیات چو لام آمد

برخنده کردد بمژده کارهایت زنده کردد ازین بیت که لام آمد الفالت
یقین دان طالع فرخنده گردد ز خلق خوش بروی تا ز بین بست زبان و
دل حسودت بند کردد هر انکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالع فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میکوید و ابن عباس هم
میکوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد و ازین سبب دشمن بسیار بود
و امام قشیری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد ان شاء الله تعالی اکرم آید مالک الملک تؤتی الملک ابیات
چو میم آمد حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کار ای برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین بیت
گذر کن تا نبینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین بیت که کردی استغفار بکن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود ازین کار و نیت برگردد تا سلامت مانی ان شاء الله تعالی
اگرت آیدت ن والقلم وما یسطرون
درین نیت چو در فال تو نون است بقول عالمان گویم که چون است
چو نمایان تو آمد ترک آن کن که سوی دولت این رهنمون است

بسطرون

درین بیت که کردی چند کن ود که هر روزی سعادت میمون ست بدان
ای خداوند فال تو بسیار خوب ست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز کر
کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اگر
مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشا الله تعا
اگر و الله ی هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو وا
وصال ست همه کارت وصال اندر وصال ست تبارز و حاجت
باکس نماند زهی فالی که چون آب زلال ست ز دشمن هم حذر کردن
بسر دشمن بدست تست پا یمال ست ای خداوند فال بدان و آگاه باش
درین بیت که کردی زود مکن که بسیار خوب ست و علما گفته اند که صاحب فا
بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال خیا
که از خلق بی نیاز گردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری
از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو
مرادش حاصل شود انشا الله تعالی و اگر هم آید هو الذی
ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو هم آ
مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو هم آمد هراس از کس ندار د
نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی
حاو

حاصل چو هه آمد بفالت ای خداوند فال هه مبارک باد مر ترا این فال

دولت سعادت روی بنمود که فال بسیار وهمه کارها نیکو شود زینهار از هیچ کس

بیم مکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از حرف هه حرف دیگر

نیکو نیست و این مسعود میگوید مراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لا ریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات بفالت لام الف آمد توای یار بسیک سر کرد

زین نیت تو زینهار بفال هر که آمد لام الف او نشود شوریده و مضطر

دران کار درین نیت عمل با کردنت به بگفتم با تو روشن ای بیکبار

تو میدانی که لا یعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد از این نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لا یعنی نیست یعنی از این نیت برگرد تا مراد یابی انشاء الله تعالی

اگر بی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گست

مشغول بقین خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب است در اخر بی نیکو است

هر کاری که کنی مراد یابی در این نیت تعجیل مکن که بفالت بسیار

خوب است و مراد حاصل شود زینهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمة الله علیه میفرماید که صاحب فال بی از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

حدیث

الف

عمر ده کعب عمر و ابن ...

کایُنات در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یا رب العلمین

اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی ولمن قرء

ولمن نظر امین رب العلمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی واین حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت

باشی ونیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بگیری که گرفتن

بنزد نشست و درویشی آرد که هرگز بتو نگیری بدل نشود مگر به توبه و دیگر

شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود

بخواند اللهم انی توکلت علیك و تفالت بکتابك فارنی

ما هو المکتوم فی سرك المکنون المخزون فی

غیبك اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید

هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی بخوانی و زود بی با خبر شوی

و اگر آیت رحمت برآید آن نیز نیکو باشد اگر آیت عذاب برآید

ازان

ران کارها بر سر باید کرد
آید حاجتت از فضل الله
راحتها ببینی زود ای یار
ارد ایزدت یکلحظه دلتنگ
صاحب دولتان بینی نکوی
جاه و دوستی زانک مسعود
سبز و نازخوش باشی همه سال
در نعمت گذاری روزگارت
سعادتها ست چون باید فال
بدست آید همه مقصود حاجات
بدین نیت که داری زود بشتاب
درین فال مبارک ای نکوخواه
سخن ست رفت از دست تو بیرون
بهر شهری که بشتابی خدا یار
بود چون بوستانت زندگانی

فال کر این نیت ای شهنشاه
درین اندیشه خاطر جمع میدار
غم و اندوه نگیرد بهر سنگ
تجارت بر دهد چندانکه جویی
سفر میمون نمایی خیر محمود
بهر کاری که دیدی تو درین فال
کشاید بر کمان و در غیب کاری
نیابی
شوی از دولت و نعمت تو سحال
ز صاحب دولتان بینی مرادات
که نعمتها بدست آری زهر باب
شدی مقبل بیابی عزت و جاه
در آمد طالعت از دست میمون
ترا از غیب فایدهای بسیار
ز فرزندان فراوان شادمانی
تامل واجبست چون آید تلی

منیابی

وزین نیت که داری منفعت نی | حذر کن چند ورزی محنت…

که تا رسته شوی از مکر او باش | عدو گیری و دشمن تست هو…

توقف گر کنی نیکست این کار | به استغفار توبه بشو تو مش…

که تا دشمن شود مجدول مخذول | شود بعد از دو هفته کار تا…

بیابی جملگی مقصود و مطلوب | بکام دل رسی آرام ببینی

فراوان راحت از ایام بینی | ز اندوه جهان بیدار گرد…

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقامو…

چو فالت نی شود دیگر چه خواهی | ثنائی گو بدرگاه الهی

درین فال سعادت بخت قابل | مهمانی که داری گشته حاصل

سزد که شادمانی را کنی ساز | فراخی در ترتیم هست…

بیابد رهبری اقبال ره لوی | مظفر بر عدو از زور بازوی

بدان از آن نیت که داری | شوی شادان و خوش از سخ…

تمتع کن ز ابنای به خویشان | نباشد خاطرت زین بس…

قال…

خجسته حال باشی در همه حال | ترا مقصود حاصل شد درین…

قال الله مثلهم کمثل الذین استوقد نارا فلما اضاءت…

142

ح

چو فالت خی بست ای فرخنده دیدار　　بر آمد نیست نقد و نیست یار

چو خی آمد ترا حاجت روان شد　　همه کارت صفا اندر صفا شد

اگر تو در تجارت روی آری　　سوده آیدت از زر شماری

بکار زرع خوش تنز بود اینکار　　ز هر دانه بدست آری دو خروار

ز اصحاب دلی بینی کرمها　　بیابی شغل یا زر یا درمها

نماند کار و بار تو نهفته　　امورت گشت چون ماه دو هفته

اگر آید چنین فال حمیده　　که آمد بر تو ای ذات گزیده

درین فال آیدت مطلوب بر دست　　مرادی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال　　بگردان رو ازین اندیشه در حال

چو خی خالیست هم خالیش بگذار　　که تا ناید خلل خود را نگهدار

اگر کاری کنی بر عکس حالی　　نباشد نیتت از خوف خالی

صبوری کن درین اندیشه دو روز　　که گردی بر عدو منصور فیروز

سعادت راه برگرداند و سخت　　نگردد در زخم تو دامنت سخت

اگر در دست گیری خاک نمناک　　شود زر نا گهان در دست انجا

گشاید حملکی درهای بسته　　بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد　　اگر سوداکنی سودی نباشد

وگر کاری کنی باشد خطرناک　　بقصد ذات تو اعدا بیباک

بدل کن از تصدق این خطر را　　توقف دار چندین این سفر را

بیکهفته دگرگون گردد این روز　　درآید نعمت از هر سوی هر روز

مهمانی که اندر سینه داری　　ترا دولت دهد از سازواری

ولیکن بایدت تقوی گزیدن　　اگر خواهی بکام دل رسیدن

شود کارت چو مهر عالم افروز　　سعادت رو نماید روز بر روز

قال الله ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین

143

به فال فال یاور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است

بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مراداتت ز فضل حق بر آمد

بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد بزودی امن و امانت

نباشد هیچگه محزون از کار | دلت باشد شگفته همچو گلزار

لقای اولیا مطلوب فرزند | سفر در راه مهمی منزل چند

بر این اندیشه پنهان نیست لبآیا | همه میمون است خاطر جمع میدار

عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال

ر ی

قوله تعالی فاکتبنا مع الشاهدین

اگر در فال ری آید گزینست | دلیل اندر سعادت همین است

ترا امن است از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات

مشو اندیشه‌ناک از بهر رنجور | گر اندر عافیت باشی مشهور

ز غایب آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بدین عزم داری سفر کن تا که بهر دست اری
وگر بهر زراعت کرده دل درو کن خوشته تا بی سنبل و گل
بهر کاری که روا آید شوی شاد فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عبس و تولی ان جاءه الاعمی

زهی فال که زی دات در بی فال مبارک باشد این نیت بهر حال
فزاید عمر با مال از غیب غنی گردد درو شاد ان بهر عیب
بکن تعجیل بر کاری که دانی قدم سرنه که مرکز در نهانی
سعادت راه بر اقبال همراه مقیم اند در سرایت عزت و جاه
عزیزی در سفر داری بیاید درین فال سفر کردن خوش آید
اگر اندیشه داری بهر عقدی بدست اری درین تزویج نقدی
عدو آنی که در قصدت مدام اند درین حالت همه سکل غلام اند

قوله یس والقران الحکیم انک لمن المرسلین

سعادت یار تو چون آید یس بر آید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود | مهمی که بدل داری و مقصود
همه فرخندگی بینی فراحات | بعصمت دارد ایزد ز آفات
بهر کاری که رخ آری بهی کام | رسد از فضل حق گردد باتمام ٨٦
گشاید بخت دولت رو نماید | عزیزی از سفر خندان درآید
شود زاندیشه اطفال بی غم | فزاید خورمی در سینه مردم
عدو در تهلکه واحباب شادان مثل | بعیش خرمی راحت بمن دان
قوله تعالی تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب
اگر نست آید اندر زوال آید و | مکن عجلت که چندین حذر نکوا
چو دشواری کند کاری تو از سر | درین یک چند آخر میشود خوشتر
به سر آید سر آید و هشت نبرد نست | هران نیت که اندر خاطرت هست
تراده روز کابل صبر باید | دران پس گر کنی ایکار شاید
اگر عجلت کنی آری ندامت | شود از جرایم هم عدامت
توران پس گر بگیری شاخ بی بر | خورمی زان بی سر هم میوه تر
شود روی تو چون روی نگاران | بهم گلزار در فصل بهاران
صاد

قال الله تعالی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا اندر بیت درفال
به جر آید ترا هم دست اقبال

بر بنه میکند آیات قران
مکن عجلت مشوای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری
مگر در خدمتت بندد حضوری

ترا نسبت طالعت تا پانزده روز
بکن تا خر تا کرد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی
کشاید هر طرف در هی شادی

شود کار تو چون بستان بربار
رساند میوه بر احبال دربار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملک

ضاد

مبارک روی آید ضاد بر فال
بمقصودت رساند بخت در حال

شود کاری بدل بدیان
ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشه کامد خیالت
رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت
رسود امنفعت یابی بهای

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز
خوش است این فال در یابی همه چیز

لقائی

قوله تعالی

قوله تعالی

فال الانبیاء

لقائی اهل دولت نیک آید | اگر خود قصد داری می آید
برآید حاجتت ای صاحب رای | فقیران را درم شکر از تو فرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القرآن لتشقی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم | مبر ا[illegible] از این اندیشه در رزم
امیدت بعد یک هفته ز هر باب | امورات روشنی گیرت چو مهتاب
مستور رنجه چو فالت ظاهر آید | که قرآن راه حیرت می نماید
فراغت حال بودن هم قریب است | بتابی آنچه از حضرت نصیب است
بیابی ناگهان تو گنج بی رنج | متمتع باش و شاکر شو مبر رنج
ز بخت خود نکوییها ببینی | قناعت گر کنی توانگر بینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآید | فراوان حاجتت زایزد برآید
رسد چندان زر و گنج نهانی | درآید بیشمار از حق بدانی
بر آن حاجت که در دل بگذرانی | روا گردد بکارت در زمانی

ترا باشد ز دولت فتح بانامی   بیابی از نقاب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار   شوندت هر یکی خوار و نگونسار

ترا اقبال یار است غم مخور ای   سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال عین   همه کاری تو سامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن   که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری شتابست   توقف گر کنی خیر و صوابست

توقف کن نظر در راه میدار   بنعمت زود تر گردی سزاوار

گر امیها به بینی از زمانی   بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع   مترس از حاسدان تو در رو کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی

قَوْلُهُ تَعَالَی رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا ... ...

بفال عین آمد در نمودار عین   مکن عجلت توقف در نکو کار

عجلت نمای ای جوان سخت | نبینی آید ترا اندیشه سخت

نیست بعد از پانزده روز | شوی در جملگی بد حال فیروز

اندر سفر دار ای عزیزی | بیابد از سفر هر جنس چیزی

ر نکو باشد در سرائی | بیابد از شفاخانه دوائی

وف ست اندر خاطر کس | نباشد بیم هم اندیشه زین پس

146

ن حضرت امام جعفر صادق شاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
مده است صدقه بده تا بر از این نیت فتحی رسد و این شغل بر تو مبارک آید
الله تعالی فَمَن کَانَ یَرجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل

ن فرحتی گر فی بر آید | در این فالت دری دولت گشاید

انی خاطر جمع گفته | چراغ دولتت چون شمع گفته

ن اندیشه گز اندیشه تو آید | اگر خاکی بکف آری زر آید

طان مرحمت بینی ز حد بیش | شوی آسوده خاطر بیش از پیش

نده شوی شغلی گز بینی | ز منصب منفعت بسیار [illegible] بینی

ب از دشمنی گر با تو افتد | تو باشی از طرب گر با تو افتد

ت بر دهد خاصه زر [illegible] | تو باشی دائما در خیر و طاعت

ا بیجد ابونه فال بیدان او اگاه باش که در فال توفیق تیر لعد اکو نیست سفر دار
چند روز صبر کنی خوب سیف و دکر همه کارت بر یشان جمع کردد ولازم نیست
لبیادبینی قال الله تعالی اذا جاء نصر
والفتح وارییت

قاف

خوشا و مرحبا چون آمدت قا | بیابی مال و زر افزون از ا
شود کاری تو چون کلذار خوشبو | رسد نعمت بر چون ابد وا
لسا حاسد بود محتاج خوانت | خدا آرد همیشه در امانت
کند سبحان بفرقت جاودانی | کنی عیش و طرب در کامرا
چنین فال گزین ایزد ترا داد | ملایک گشته از خاص خو
ترا شاید که بزم آرای باشی | چو بخت داد حق شاد با
برایند زود هر نیت که داری | ترا از بخت و دولت شاد باشی قال الله

اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت

بکن ر در ی ...
برا کاف اسد فال ...
از ... نیت که دلدی تحمیر باش | کیاتماید بسوی طعن
خذر کردن صلاح نیست کفتم | بیابی این چنین جون در

درین نیز و نیک ایام ای برادر — بشود زاندیشه امید کار تو چون زر
بکرتی التفات ای درین راه — تو دانی من نمودم تعبر نیکخواه
ن تعجیل خاطر جمع میدار — که کارت بعد از ین گردد چو گلزار
وهفته صبر میباید درین فال — که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی الله لطیف بالعباد یرزق من یشاء

برمیکن چو آمد لام در فال — بر آید حاجت گیتی تو بیحال
سعادت دامن دولت بگرد — دلت آسودگی فرحت پذیرد
بر آید غایبی ناگاه از دور — بگرد جان جمله دوستان نور
نات ملوک آید ز حد خوب — پدید آید همه مقصود و مطلوب
ی خیر و اغاز و حلیم — بیابی باز گر شد برده کم
فتح ظفر یابی — شفای حاجت و نصرت یابی

صاحب انجه افتد فال که در فال تو حرف لام بر آمد نیت باید که همه کار تو
شوند دار پراگندگی بر اید و حال تو قوت کرد درین کار که نیت کرده
مشغول باش و نترد و بکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند
صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که نیر شما فتح باید

قال الله تعالی ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله

زعفران میکند اینفال تعلیم | دو روزی صبر کن چون آیدت ...

مکن تعجیل گر خواهی سلامت | مرا با بش لذ طعن و ملامت ...

شتوی از عهدهای صعب بغم | بدل مرهم رساند روی همد ...

گر استبداع جوی مجلب آری | بیابی بهره زین نیست که دار ...

مکن تشویش دایم باش خندان | که تحسین او رندت هوشمن ...

ترا از غیب غم خواری در آید | مران نیست که میجوی بر آید ...

پس از ده روز از عون الهی | بباید کارهایت روشن ...

ایخداوند فال بدان که ازین نیست حذر کن که اینفال نو خوب نمی ...

که حرف میم بر آمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست قال ...

الله تعالی نٓ والقلم نور علی نور ... نور ...

زهی دولت بروز انگیز افروز | که آمد نون بفالت بخت اف ...

شود احوال واعمالت چو گلشن | سعادتها رسد از تو بهر ...

ترا اقبال فتح و نصرت و یار | در ارهر کرایان دایما با ...

درین اندیشه برخوردار باشی | بخاطر جمع هم زریاب باشی

اگر سودا کنی داری بسی سود | رسی ایدرا ای زودی بمقصو ...

ایخداوند فال بدان واگاه باش که نون در فال تو بر آمده ست نیک ...

دست ازین کوتاه مکن کہ مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واوقات طاهر — کہ آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود برآید — بزودی دولت و عزت درآید
اگر این پس گر کلوخی دست آری — شود خلخال زر از بختیاری
ز شادی طبل زن بر هفتمی بام — که آمد کارها جمله سرانجام
ز سلطان عزت و تعظیم جوید — چو نعمت دولت و درها گشاید
برآمد حاجتت فرزند دلبند — شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست — نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز مدار که مراد تو حاصل شود هر کاریکه کنی سرانجام یابد قال الله تعالی
هَلْ اَتٰى عَلَى الْاِنْسَانِ حرف هی

بنهایت یافتی حاجت برآمد — چو اندر فال حرف هی برآمد
شوی ایدوست زین اندیشه مسرور — چراغ دولت گردد سراسر نور
برآور کان بخاطر بود مطلوب — بدامن بر ازین نیت بود چوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار — درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد :. چو اندر فال هی آید بگیرد

مکر دان اعتقاد از حرف قرآن | بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت برآید مژده باید | اگر انبار زر بخشی نشاید

اسخداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه زوی
وحرف هی برآمد بسیار خوبست فسوس هیخواهد که رود میسر آید

لا

بفالت لام الف آمد چو ای یار | سبک بگریز زین نیت تو زنهار

بفال هر که آمد لام الف لا | شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به | وگر دم بالتو واقف من بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد | همی گوید شوی بیکار زین کار

اسخداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کردهٔ بگذر که حرف لام الف
برآمده ست که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف یی

چو یی آمد بفالت یار یابی | اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل | حسودان را ز غم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی ز غایب | غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول | یقین خود را تو برخوردار یابی

اخداوند

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق
میفرمایند که صاحب فال خویش خلق و نیکوخوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر
از تولد فرزند میدهد انشاء الله تعالی

فالنامه رمل

H9

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج
آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببینند نهایت
آسان بنظر آید اینست

۴	۳	۲	۱
جماعت	قبض الخارج	قبض الداخل	لحیان
حمره ۸	انکیس	فرح	عقله ۵
عبد الخارج ۱۲	نصرت الداخل ۱۱	نصرة الخارج ۱۰	بیاض ۹
طریق ۱۶	اجماع ۱۵	عبد الداخل ۱۴	نقی ۱۳

لحیان بدان ای خداوند فال فرا ابد که کرده راست خواهد آمد هر چه در دل داری
بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک است و نیت سفر احسن لاکن بجانب مشرق

مطلب بزرگان نیست و [illegible] خوب است (?)

واگر سوال غایبست و غایب زنده ست و نیکحالست با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی است
خوبست واگر سوال بیماریست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جه بارچه و دال نخود واگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیماریست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکو ست
ان الله تعالی قبض الداخل بدان ایخداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخلست اگر بجهت رعایتی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که ازان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک
در دل داری نیکو بود واگر غایبی داری ازان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار بینم
وازحیوانات چندین بتو رسد واین نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد ر... گشته
بر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا بیست روز مراد حاصل شود و
این فال شادی بینی نیکوست انشا الله تعالی قبض الخارج
ایخداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه
بحیر میان ۴ دو چند روز صبر باید کرد و از دزدان و وقت شکاران حذر باید کرد
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آمد
بعد از مدت بسیار گریخته که بجانب مشرق ست و دزدیده و در اشکار اخراب میبایدش
خراب جا انشا الله تعالی جماعت بدان ایخداوند فال بشارت باد
مر اگر رمل تو و فال تو میانه بیفتد نه بسیار نیک نه بسیار بد چرا که شکل باشد

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج است دلیل میکند بدانکه اگر بجهت ملک و میراث
نسبت داری و خرید و باغ دویمی خوب است و از طرف روزگار خورم شوی اگر نیت مالی
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری نیک است و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود
اگر حامله است یا نه زاید لسبختی و اگر نماه راست آورد سردی و گرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف است صدقه دهد و چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین دغایب است و برآید
اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در بهتر است عقد بدان ایخداوند
فال بشارت با دمر برا اندیشه در چند روز صبر کن که کار مشکل ایشان شود بدان در دل تو
فکر خرابی است بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد گردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و گلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و جایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان است اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله است نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد لسبختی زاید و اگر داه و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
و بر دوستی او اعتما د نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار
بعد از یکماه شود خوب است و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکاره
خواهد بود و اگر و زدیده گریخته است بیاید باز و گریخته بجانب جنوب است و دزد مرد است
و اگر کسی قرض طلبد مده فتح بدان ایخداوند فال تو بسیار نیک است
و هر نیت که داری برآید تا هنوز کار بسته بود و اکنون واشد دلیل است بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش عشرت و سلامت برسد

واگر نیت خرید وفروخت داری مبارکست واگر نقل مکان میخواهی خوبست واگر
نیت فرزندست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد ونرینه زاید واگر غلام وچارپای
بخری نیک ست واگر گریخته باز آید وبجانب مشرق ست وقصد سفر مبارک وبجانب
مشرق خوبست واگر نیت پیوند داری مبارکست واگر نیت عقد نکاح داری
نیک ست واز دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری بر آید شراکت خواهی واگر
طلب از کسی داری خواهد یافت ودر همه امور نیک ست انکیس ≡ بدان ای خداوند
فال رمل تو زلون ست ودر نیت که داری ازو باز گردد چراکه شکل نحس ست
ودرای بعض امور نیک ست چراکه داخل ست واگر سوال از جان خودست خوبست
لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید وقرض نیز بهتر ست
بدست آید واز خواهندگان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری جبه زاید
واگر بیمارست صحت یابد سبب این نیت از بلندی افتاده صدقه دهد باش سیاه
در روغن کنجد ومرغ سیاه واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف دشمن داری
دور نشود حمره ≡ ای خداوند فال البشارت باد مر تراکه فال تو رمل
میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خود
پریشان مینماید واز فکر وشادی خرابی اگر نیت روز کار ومال داری بخواهد شد
واز دشمنی برادران پرهیز دارد وسفر نیز وواز احوال مادر وپدر میخواهی میانه
واگر حامله ست سختی بر آید واگر نیت جان ومال داری بهتر نمی نماید واگر نیت
داری خبر او بتو رسد بیاض ≡ ای خداوند بشارت باد مر تراکه هر نیت
که کرده بر آید چراکه شکل ثابت سعید ست دلالت میکند بر سلامتی تن وجان
زود بگشاید واگر نیت مال داری بیابی وبگفت برادران وخواهران داری
باشد ودولت بیابند وسفر مبارک ونیت غایت احسن وسلامت
وخرج سفر میفرماید وفرزند بیابی وحامله بر آید وگم شده شمال راست بیابی
ودرینه عورت ست واگر بسفر مردی لصحت بازآیی وامیدی که داری
واگر

وپسر او خواهد رسید و ...

واگر محبوس است خلاص شود و از قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا است شود

نصرة الخارج — بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری برآید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزگار دل خواه خواهد شد و از برادران الفت یابی
و خویشان و اقربایان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش است و لعیش آید 51
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق است
و دزدیده مرد است اگر نیت سفر داری مبارک است و اگر روزگار خواهی از خداوند نعمت
انعام یابی مطلب تو برآید و محبوس خلاص شود

نصرة الداخل — مبارک باد که فال تو برآید
نیک است و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزگار میسر آید و هرچه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدیده باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف نداری و اگر نیت
... داری بعید داری بهتر است و بار صحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک است انشاء الله تعالی

عتبة الخارج — بدان ای خداوند فال
تو نیکوست و هر نیت که داری از دخول و خروج بدانند و در توقف بهتر است
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و بکرم ترا
تنگر می کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب است
سلامت آید و مراد دل یابی و روزگار و مال میسر آید و در خانه تو افلاس حال است
...دران و خویشان آیند اگر سفر میخواهی مرو که زیان است و غایب در راه است
معشوق خواهی بیاید بعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
بیمار است صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم گشته بجانب مشرق است
غایب بسلامت باز آید و اما حاضر بهتر است

لحیانی — ای خداوند فال

بشارت باد مرترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطرا
مکن و در نماز و صدقه کوشش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست باز آید در روزگار فی الفور نمیشود اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد
و اگر کسی ترش رو نشده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کارها مرا
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست باید و اگر
نیت رنجور داری صحت یابد و بیمار شود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع
بدان ایخداوند فال تو توقف مینماید و هر کاریکه کنی راست آید در روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک
احمر ایق : ایخداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هرچه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاریکه باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت رآید و محبوب خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوه و السلام بتاریخ پنجم شهر جمادی رجب
بدست سید ناصر علی بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت فال
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود به بندد و انگشت شهادت را بر یک

و رخصت ... با موافق ... عبدالله ... ایخداوند فال ... مبارک باد و ...
از ... کس منفعت یابی و ... دل حاصل شود ... بیمار ...
و ... طلب ... از ... بدهد و در روزگار ... و از برادران و ... پریشان

به نهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

1

اگر باشد حمل اگه شوی دوست | بشارت مرترا اینفال نیکوست
بکام دل رسی مقصود یا سی | برآید حاجتت هردم بشادی

مراد هردو عالم خود برآید | طلسم گنج رحمت برگشاید

2

رسی با ثور گردر فال آید | فرح صدگونه اش فی الحال آید
آن نیت که در دل بار داری | برآید حاجت وامید واری

3

ت جوزا بفال آید به پرهیز | زبد طبعی چو دانکه تو زیر چیز
بد صبر کردن اندرین فن | ولی آخر ظفر یابی بدشمن

4

رطان نیز گشته حکم جوزا | درین هم صبر کن ای مرد دانا
ر سازی درین اندیشه اسباب | زیانت میرسد گفتم دریناب

5

باشد اسد نیکوست اینفال | به بینی شادمانی ها در ینفال

6

آید سنبله صد مژده میدان | دو عالم ملطفت باشد خویشان
خویش و اقربا گردی معظم | عزیز و شادمان باشی مکرم

52

اگر میزان بفال آید همه کار — نکو خواهد شدن دل را قوی دار

برآید حاجتت از دین و دنیا — ظفر یابی تو در دنیا و عقبی

اگر عقرب بفالت رو نماید — در رحمت برویت میگشاید

نه بینی هیچ رنج و فقر هی — بکام دل رسی این مژده گیری

چو قوس آید بفالت مژده گفت — بحکمت آنچه فرمودند به نهفت

غم و اندوه از تو دور گردد — همه اعدای تو مقهور گردد

اگر جدی بست بفالت نگر — ز ندکاری برو آکه تو بگذر

پریشانی بدان و درد عا باش — نمانده هم نیاز با خدا باش

اگر در فال دلو ست ای خردمند — بحکمت صبر کن در روزها چند

چو آید فال نیک حوت دیدی — ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیابی عزت و حشمت درین سال — برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فالنامه بتاریخ پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۸۴